

استرداد مزایای تأمین اجتماعی از محل دین مسئولیت مدنی (مطالعه تطبیقی)*

محسن ایزانلو*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۱/۱۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۱/۲۳)

چکیده:

در فرضی که زیان دیده به طور هم‌زمان مستحق دریافت مزایای تأمین اجتماعی و دین مربوط به مسئولیت مدنی است، براساس راه‌حل حقوق ایران و برخی دیگر از کشورها، نهاد تأمین اجتماعی می‌تواند پس از جبران خسارت زیان دیده به مسئول حادثه و بیمه‌گر مسئولیت او رجوع کند. پرسش ساده این مقاله این است: شیوه و شرایط رجوع نهاد تأمین اجتماعی به مسئول حادثه چیست؟ پاسخ این پرسش، پیچیده است و در حقوق ایران، به لحاظ وجود نهاد دیه، پیچیده‌تر. نگارنده امیدوار است مقاله حاضر بخشی از این دشواری‌ها را برطرف سازد و در عین حال توجه محاکم را به این مسأله معطوف دارد که به وقت صدور حکم به جبران خسارت مدنی، مزایای تأمین اجتماعی را در نظر بگیرند.

واژگان کلیدی:

مزایای تأمین اجتماعی - مسئولیت مدنی - قائم مقامی - دیه - محل رجوع.

* استخراج شده از طرح تحقیقاتی «رجوع سازمان تأمین اجتماعی به عامل ورود زیان و بیمه‌گر او»، تهیه شده به سفارش مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۳.

Email: izanloo@ut.ac.ir

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«تعهد به فعل ثالث»، سال ۱۳۸۶، شماره ۱.

مقدمه:

از میان سیاست‌های موجود در مورد شیوه جمع مزایای تأمین اجتماعی و مسئولیت مدنی (برای دیدن این سیاست‌ها ر. ک. Lewis, pp. 1-47)، حقوق ایران در ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی، سیاست رجوع (یا استرداد) را انتخاب کرده است و ماده ۹۰ همین قانون و مواد ۱۱ و ۱۵ «آئین‌نامه اجرایی جزء ب ماده واحده قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۲ قانون تأمین اجتماعی و الحاق دو تبصره به ماده ۷۶ مصوب ۱۳۷۱، مصوب ۱۳۸۰» هم این سیاست را دنبال کرده‌اند. موضع حقوق فرانسه (ماده ال-۱-۳۷۶ قانون تأمین اجتماعی: Coursier, P. 350)، بلژیک (Trochet, n. A1080)، سوئیس (مواد ۷۲ به بعد قانون فدرال مورخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۰ درباره بخش عمومی بیمه‌های اجتماعی (LPGA)) و انگلیس (Lewis, p. 113) هم همین است. در کشورهای اسکاندیناوی به دلیل صرفه‌جویی در هزینه‌ها، رجوع نهاد تأمین اجتماعی به وارد کننده زیان به جای آنکه به طور موردی انجام شود، به شکل یکجا و نظام‌مند انجام می‌شود: بیمه‌گران تجاری که مسئولیت وارد کنندگان زیان را بیمه می‌کنند مکلف هستند همه ساله درصد خاصی از درآمد خود را به تأمین اجتماعی پرداخت کنند (نقل از: Lambert-Faivre, 1998, P. 271). این شیوه رجوع در فرانسه هم مورد استقبال برخی نویسندگان قرار گرفته است و در عمل هم در قالب قراردادهایی که میان شرکت‌های بیمه بازرگانی و نهاد تأمین اجتماعی منعقد می‌گردد، به اجرا در می‌آید (Ibid; Groutel, 1998, n. 45-48). و در حقوق ایران هم نمونه‌ای دارد: ماده ۹۲ قانون برنامه چهارم توسعه شرکت‌های بیمه بازرگانی را مکلف کرده است همه ساله ۱۰٪ از حق بیمه شخص ثالث را از طریق وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جهت هزینه معالجه و درمان زیان‌دیدگان به سازمان‌های بیمه‌گر پایه (که تأمین اجتماعی در رأس آنهاست) پرداخت کنند. به این ترتیب، حکم کلی ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی در مورد هزینه درمان و معالجه زیان‌دیدگان حوادث رانندگی، به وسیله ماده ۹۲ یاد شده تخصیص خورده است. اما در سایر موارد که تأمین اجتماعی می‌تواند به طور موردی به واردکننده زیان رجوع کند، باید دید، شرایط و شیوه این رجوع چگونه است؟ باید دانست که تقصیر مشترک زیان‌دیده آثار مهمی بر این رجوع دارد که بررسی آن خارج از حوصله این مقاله است.

گفتار نخست-موضوع رجوع نهاد تأمین اجتماعی: پرداخت‌های غرامتی

بند نخست- وقوع یک پرداخت

نهاد تأمین اجتماعی به قائم مقامی از زیان‌دیده به مسئول حادثه رجوع می‌کند. قائم مقامی در اثر پرداخت حاصل می‌شود. پس برای آنکه تأمین اجتماعی در رجوع به وارد کننده زیان، قائم مقام زیان‌دیده شود، باید پرداختی در حق او انجام داده باشد (Seriaux, p.636). ماده ۶۶ قانون تأمین اجتماعی و متون مشابه آن هم این شرط را ضروری می‌دانند. پرداخت ممکن است به خود زیان‌دیده یا به حساب او (برای مثال به موسسه درمانی که او را مورد معالجه قرار داده است) انجام شود (در حقوق انگلیس: پاراگراف ب بند ۱ ماده ۱ قانون ۱۹۹۷؛ نقل از: Lewis, p.236). در فرض اخیر، زیان‌دیده (بیمه شده تأمین اجتماعی)، «دریافت دارنده معنوی» (L'accipiens intellectuel) محسوب می‌شود (Radé, n.113) پرداخت‌های غیر نقدی (همانند انجام خدمات فیزیوتراپی) هم مشمول عنوان پرداخت است و به نهاد تأمین اجتماعی حق می‌دهد به قائم مقامی از زیان‌دیده (بیمه شده) به مسئول حادثه رجوع کند (انگلیس: Weir, p.651؛ فرانسه: Lambert-Faiver, 1992, P.166; 1999 p.267; Endréo, n. 39).

ضرورت شرط پرداخت اگر در مورد سایر پرداخت‌ها با دشواری خاصی همراه نیست، در مورد پرداخت‌هایی که به شکل مستمری انجام می‌گیرد، مشکلات جدی تولید می‌کند (برای یک بحث مبسوط و جالب توجه خاطر ری به: (Mazeaud) (et al.), Troclet, n A1240.A 1264, et A 1102) زیرا اقامه دعوا پس از هر بار پرداخت مستمری، زمان‌بر است و هزینه‌های زیادی دارد و خلاصه به زحمتش نمی‌ارزد.

از سوی دیگر اگر نهاد تأمین اجتماعی بخواهد پس از پایان همه پرداخت‌هایی که در قالب مستمری انجام می‌شود علیه وارد کننده زیان اقامه دعوا کند، ممکن است وارد کننده زیان در دسترس نباشد یا معسر شده باشد. به علاوه اگر وارد کننده زیان در دعوایی که زیان‌دیده علیه او طرح کرده به جبران خسارت محکوم شده و موضوع حکم را هم اجرا کرده باشد، رجوع پس از یک مدت طولانی به وارد کننده زیان با این اشکال مواجه است که او قبلاً تعهد خود را در برابر کسی که قانوناً مستحق دریافت بوده به انجام رسانده است.

نخستین شرط حل مساله آن است که در دعوایی که بیمه شده زیان‌دیده علیه وارد کننده زیان اقامه می‌کند، تأمین اجتماعی هم به دادرسی فراخوانده شود تا حقوق هر سه طرف در دادرسی واحدی تعیین گردد. این وضعیتی است که در فرانسه حاکم است (Levasseur, n. â. 1892; Coursier, p.353) و بدون تردید به حل مطلوب قضیه کمک می‌کند. در واقع در غیر این صورت امکان هماهنگ کردن پرداخت‌های واردکننده زیان با پرداخت‌های تأمین اجتماعی و کسر پرداخت‌های تأمین اجتماعی از مبلغی که وارد کننده زیان باید به

زیان دیده پرداخت کند، وجود ندارد. شرکت تأمین اجتماعی در دادرسی می‌تواند از طریق ورود ثالث باشد یا جلب ثالث از ناحیه زیان دیده یا واردکننده زیان. ولی به هر حال برای تضمین حضور تأمین اجتماعی در دادرسی، لازم است قانون‌گذار، بیمه شده تأمین اجتماعی را مجبور سازد تا در هنگام طرح دعوا علیه عامل زیان، تأمین اجتماعی را هم از طریق دعوی اصلی یا طاری (جلب ثالث) طرف دعوا قرار دهد. در وضع حاضر با توجه به اختیاری بودن جلب و ورود ثالث، شرط حضور تأمین اجتماعی در دادرسی فراهم نمی‌شود، کما اینکه در عمل هم نمونه‌های کاملاً معدودی از حضور تأمین اجتماعی در دادرسی جبران خسارت بیمه شده وجود دارد.

اما اگر حضور تأمین اجتماعی شرط لازم شکلی حل مسأله مطروحه است، شرط کافی نیست. در واقع از لحاظ ماهوی این پرسش مطرح است که تکلیف دادگاه در برخورد با مسأله مستمری‌ها چیست؟ چند راه‌حل قابل تصور است:

نخست آنکه دادگاه پس از تعیین میزان نهایی مسئولیت وارد کننده زیان، او را به پرداخت آن بخش از زیان که توسط تأمین اجتماعی جبران نمی‌شود (یعنی زیان‌های معنوی و بخشی از زیان‌های اقتصادی) به شخص زیان دیده محکوم کند و سازمان تأمین اجتماعی پس از هر بار پرداخت مستمری یا پس از پایان مستمری‌ها بتواند دعوی خود را علیه عامل زیان به منظور مطالبه آن بخش از مسئولیت مدنی او که برای انجام تعهدات این سازمان در نظر گرفته شده، مطرح نماید. عیب این راه‌حل آن است که اولاً، تعیین سهمی که باید به تأمین اجتماعی تعلق گیرد و تعیین سهم قربانی زیان به هنگام صدور رأی تا حدی جنبه خودسرانه دارد (Tunc, p.71) زیرا با توجه به وضع بیمه شده و مدت حیات او، معلوم نیست پرداخت مستمری تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند و در نهایت تأمین اجتماعی مستحق دریافت چه مبالغی است (Ibid). همچنین باید توجه داشت که لازمه اعمال این قاعده تفکیک میان اقلام مختلف خسارات است. امری که دادگاه‌های ما عموماً با آن بیگانه‌اند. اشکال طرح دعاوی متعدد و پرهزینه بودن این دعاوی و احتمال اعسار عامل زیان به هنگام طرح دعوا نیز از معایب این راه‌حل است.

راه‌حل دوم در مقابل راه‌حل نخست است و چنین خلاصه می‌شود: به سازمان تأمین اجتماعی اجازه داده شود از همان ابتدا کل مبلغ معرف مستمری را از عامل زیان دریافت دارد. فرض کنیم خسارات وارد به قربانی ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومان است. دادگاه ۵۰۰ هزار تومان از این مبلغ را بابت خسارات معنوی در نظر گرفته است و ۱۰۰ هزار تومان را بابت هزینه درمان دندان (که توسط تأمین اجتماعی جبران نمی‌شود) و ۴۰۰ هزار تومان برای از کار افتادگی. در این راه‌حل عامل زیان به طور مقطوع به پرداخت ۶۰۰ هزار تومان به قربانی زیان و پرداخت ۴۰۰ هزار تومان به تأمین اجتماعی (که به زیان دیده مستمری از کارافتادگی می‌پردازد) محکوم

می‌شود. هرچند این راه‌حل از نظر عملی، بهتر از راه‌حل قبلی است اما با اصول بنیادین قائم مقامی منافات دارد زیرا که قائم مقامی را پیش از پرداخت مجاز می‌دارد.

راه‌حل سوم آن است که برای جلوگیری از تکرار دعاوی، وارد کننده زیان در برابر زیان‌دیده محکوم به پرداخت فوری سهمی شود که باید به او پرداخت شود. و در برابر تأمین اجتماعی هم به تناسب پرداخت‌های سازمان به زیان‌دیده، محکوم به پرداخت مستمری شود. این راه‌حل که می‌توان آن را ترکیب دو راه‌حل نخست دانست، از برخی معایب هر دو راه‌حل به دور است. توضیح آنکه وارد کننده زیان بر طبق حکم دادگاه تنها زمانی، و به همان میزانی، مکلف به پرداخت مستمری به تأمین اجتماعی است که تأمین اجتماعی آن مستمری‌ها را به زیان‌دیده پرداخت کرده باشد. در مثال پیشین، اگر هر قسط مستمری از کار افتادگی ۵۰ هزار تومان باشد، وارد کننده زیان باید به محض اینکه سازمان تأمین اجتماعی هر یک از اقساط را به زیان‌دیده می‌پردازد، همان مبلغ را (تا تکمیل سقف مسئولیت خود بابت از کارافتادگی یعنی تا مبلغ ۴۰۰ هزار تومان) به نهاد تأمین اجتماعی بپردازد. در اینجا از طرفی برخلاف راه‌حل نخست برای دریافت مستمری به طرح دعاوی مجدد و مکرر از طرف سازمان تأمین اجتماعی نیازی نیست و از سوی دیگر، اصل اساسی قائم‌مقامی یعنی وقوع یک پرداخت (که در راه‌حل دوم نادیده گرفته شده) محترم شمرده می‌شود، زیرا به هر حال تأمین اجتماعی منطقی‌تر پس از پرداخت حق باز پس گرفتن مستمری‌ها از عامل زیان را دارد (پیشنهاد تنک در یادداشت مورد اشاره).

با وجود این، در این فرض هم همچنان این امکان وجود دارد که وارد کننده زیان (که به هنگام صدور حکم امکان وصول همه خسارات از او ممکن بوده) به تدریج ملائت خود را از دست دهد و قادر به پرداخت مکرر مستمری‌ها نباشد.^۱

برای غالب آمدن بر این مشکل می‌توان از وارد کننده زیان برای بازپرداخت مبالغ مستمری به نهاد تأمین اجتماعی، تأمین مناسبی اخذ کرد (شعبه اجتماعی دیوان کشور فرانسه، ۳ می ۱۹۷۸؛ نقل از: Chartier, n34). یا اینکه او را مکلف ساخت تا سهم سازمان را در صندوق دادگستری تأدیه کند و سازمان پس از هر بار پرداخت مستمری، مبلغ پرداخت شده را از صندوق وصول کند. (راه‌حل سوم). این راه‌حل هم شرط پرداخت را به عنوان شرط اساسی قائم مقامی محترم می‌دارد و هم اینکه سبب انتفاع وارد کننده زیان نمی‌شود. در واقع دو راه‌حل قبلی که عامل زیان را بلافاصله محکوم به پرداخت تمام خسارت نمی‌کرد از آن جهت به نفع وارد کننده زیان

^۱ از سوی دیگر این راه‌حل در نهایت به نفع مسئول حادثه است زیرا به او اجازه داده می‌شود مبلغی را که، در فقدان تأمین اجتماعی، باید فوراً به زیان‌دیده می‌پرداخت، با تأخیر طولانی و به اقساط پرداخت نماید. راه‌حل مذکور از این جهت نیز قابل انتقاد است زیرا هدف از برقراری مزایای تأمین اجتماعی آن نیست که مسئول حادثه از وجود حمایت‌های تأمین اجتماعی سود ببرد (Trochet, A.1258).

بود که به او مواعیدی جهت ادای دین مسئولیت مدنی اعطاء می‌کرد، در حالی که وجود قائم مقامی نباید سبب انتفاع بدهکار گردد.

اما این راه حل اخیر (پرداخت بخشی از مبلغ محکومیت از سوی وارد کننده زیان به صندوق دادگستری) با این اشکال مواجه است که ذینفع اصلی تأمین و بلوکه شدن مبلغ محکومیت وارد کننده زیان، صندوق دادگستری خواهد بود نه وارد کننده زیان، نه تأمین اجتماعی و نه زیان دیده. در واقع قوه قضائیه از منافع این پول سود خواهد برد.

این اشکال ما را به راه‌حلی نزدیک به راه حل دوم رهنمون می‌سازد و آن این است که واردکننده زیان به پرداخت مبلغ مستمری به تأمین اجتماعی، قبل از پرداخت این مستمری‌ها از سوی تأمین اجتماعی به زیان دیده، محکوم شود. در واقع سازمان تأمین اجتماعی را می‌توان به مثابه صندوقی تلقی کرد که دارایی این صندوق را در جهت جبران خسارت بیمه شدگان تأمین اجتماعی مصرف می‌کند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که هدف از قرار دادن پرداخت به عنوان عنصر اساسی قائم مقامی، آن است که کسی که مدعی قائم مقامی است اگر بتواند پیش از پرداخت جانشین طلبکار شود و مبلغ طلب او را از بدهکار دریافت دارد، ممکن است متعاقباً نخواهد یا نتواند حقوق طلبکار را پرداخت کند و در نتیجه، طلبکار از قائم مقامی متضرر شود. اما در فرض ما این نگرانی به تقریب منتفی است.

با وجود این، در وضع فعلی، عمل به این راه حل جز به مدد یک متن صریح قانونی ممکن نیست؛ زیرا صرف نظر از قواعد عمومی قائم مقامی - که پرداخت را شرط اساسی قائم مقامی می‌داند - مواد ۶۶ و ۹۰ قانون تأمین اجتماعی هم رجوع سازمان به وارد کننده زیان را مشروط به پرداخت خسارت از سوی سازمان نموده‌اند. اگر چه تبصره ۲ این ماده به وارد کننده زیان اجازه داده است که با پرداخت یکجای ۱۰ سال مستمری موجبات معافیت خود را در برابر سازمان فراهم سازد اما باید توجه داشت که آنچه در این تبصره آمده است حاوی یک اختیار برای وارد کننده زیان است و نه یک تکلیف.

وضع حقوق فرانسه در زمینه مستمری‌ها تا حد زیادی به حقوق ما شباهت دارد. زیرا قانون به تأمین اجتماعی اجازه استرداد مستمری‌ها قبل از پرداخت آنها به زیان دیده را نداده است. (Maurie (et al.), n°1304) و تنها مقرر کرده است که تأمین اجتماعی می‌تواند با توافق با مسئول حادثه مبلغ معادل مستمری‌ها را قبل از پرداخت آنها وصول کند.^۱ (Mazeaud (et al.), op.cit.; Andrieux, p.143) نتیجه آنکه در وضع فعلی، محاکم می‌توانند با تعیین سهمی که باید

^۱. از همین رو شعبه جزایی دیوان کشور فرانسه در رأی مورخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۳، رأی دادگاه پژوهش را که بدون رضایت وارد کننده زیان به تأمین اجتماعی اجازه داده بود قبل از پرداخت مستمری‌ها برای آنچه خواهد پرداخت به وارد کننده زیان مراجعه کند، شکست: Coursier, p.353, note 6.

به زیان‌دیده پرداخت گردد و سهمی که نهاد تأمین اجتماعی مستحق آن است، وارد‌کننده زیان را به پرداخت بلافاصله سهم زیان‌دیده محکوم کنند و، با درخواست تأمین اجتماعی (حسب مورد از طریق ورود یا جلب ثالث)، وارد‌کننده زیان را مکلف سازند که برای پرداخت سهم سازمان، تأمین بدهد و پس از هر بار پرداخت مستمری از سوی سازمان به بیمه‌شده، همان مبلغ را به سازمان پرداخت کند.

اما بهتر است قانون‌گذار مداخله نماید و وارد‌کننده زیان را هم‌زمان به پرداخت بلافاصله سهم زیان‌دیده و سازمان به هر یک از آنها محکوم سازد.

تنها اشکال هر دو راه‌حل دشواری تعیین سهم هر یک از زیان‌دیده و تأمین اجتماعی است. این ارزیابی توسط محاکم با توجه به مشخص نبودن مدت حیات بیمه‌شده یا بازمانده و نیاز او به پرداخت مستمری در هر حال تقریبی خواهد بود و ممکن است پس از پایان مستمری‌ها مسأله ایفای ناروا، در حق هر یک از زیان‌دیده و سازمان، مطرح شود؛ اما گریزی از اجرای آن نیست.^۱

بند دوم - غرامتی بودن پرداخت‌ها

نهاد تأمین اجتماعی تنها نسبت به پرداخت‌هایی که جنبه جبران خسارت دارند، قائم مقام زیان‌دیده در رجوع به عامل زیان می‌شود. علت این امر هم روشن است؛ زیرا این نهاد به این دلیل قائم مقام زیان‌دیده می‌شود که عامل زیان را از دین مسئولیت مدنی خود در برابر زیان‌دیده معاف می‌سازد و پرداخت‌های غیرغرامتی چنین معافیتی را به همراه ندارد (Lambert-Faivre, 1987, p.97). از این رو ربط وثیقی میان غرامتی بودن پرداخت‌ها و قائم مقامی وجود دارد: هر پرداخت غرامتی قائم مقامی را به همراه دارد و هیچ قائم مقامی بدون غرامتی بودن پرداخت‌ها وجود ندارد.

پرداخت‌هایی غرامتی محسوب می‌شوند که ناشی از حادثه‌اند و با آن رابطه سببیت دارند (Lewis, pp.17-19; Lambert-Faivre, 1996, n.452؛ پاراگراف ۱ ماده ۱ قانون ۱۹۹۷ انگلیس یکی از جهات تجدیدنظر از حکم صادره به نفع تأمین اجتماعی مبنی بر استرداد پرداخت‌ها از وارد‌کننده زیان را عدم وجود رابطه سببیت میان پرداخت‌های تأمین اجتماعی و حادثه دانسته است: (Ibid)).

اما تعیین پرداخت‌های غرامتی آسان نیست؛ کمک‌های تأمین اجتماعی در فرض ازدواج و *عائله‌مندی و زایمان* جنبه جبران خسارت ندارند (هرچند گفته شده است در صورتی که تولد فرزند نتیجه یک

^۱ در حال حاضر در حقوق بلژیک و انگلیس، برخلاف حقوق فرانسه، نهاد مشابه تأمین اجتماعی می‌تواند قبل از پرداخت مستمری به زیان‌دیده، مبلغ محکومیت معرف مستمری را از مسئول حادثه دریافت دارد، (برای حقوق انگلیس ر.ک. Lewis, p.236 و برای حقوق بلژیک ر.ک. Troclet, A1100).

واژگنومی ناموفق باشد، تامین اجتماعی می‌تواند پس از پرداخت‌های خود (در حقوق ما: کمک بارداری و زایمان و کمک عائله‌مندی) به شخص مسئول حادثه مراجعه کند (Lewis, P.151)، اما به نظر نمی‌رسد که عنصر ضرر در این فرض، موجود باشد: تولد یک انسان ولو به طور ناخواسته، ضرر محسوب نمی‌شود.

پرداخت «بیمه بیکاری» در فرضی که تعطیلی کارگاه نتیجه تقصیر کارفرما یا شخص ثالث بوده، می‌تواند به عنوان یک پرداخت غرامتی محسوب شود و به سازمان حق رجوع به کارفرما یا شخص ثالث را اعطا نماید (حقوق انگلیس: Lewis, p.148: حقوق سوئیس: ماده ۱۵ فرمان مورخ ۱۱ اکتبر ۲۰۰۲ درباره بخش عمومی حقوق بیمه‌های اجتماعی (OPGA)). متتها پذیرش این عقیده مشروط بر آن است که خود بیمه شده را از دعوی مسئولیت مدنی علیه کارفرما مبنی بر مطالبه درآمد از دست رفته، که نوعی عدم النفع است، بهره‌مند بدانیم؛ چه سازمان تامین اجتماعی قرار است قائم‌مقام همین دعوی زیان‌دیده شود.

«مستمری بازنشستگی» اصولاً جنبه غرامتی ندارد زیرا هر بیمه شده‌ای پس از رسیدن به سن معین و با داشتن سوابق بیمه‌ای خاص استحقاق دریافت این حقوق را دارد. با وجود این، باید به دو نکته توجه داشت: نخست آنکه برخی پرداخت‌های دوران بازنشستگی (نظیر هزینه معالجه و درمان) جنبه جبران خسارت دارند و به سازمان حق مراجعه به مسئول حادثه را اعطاء می‌کنند (حقوق انگلیس: Lewis, p.153). دوم آنکه خود مستمری بازنشستگی هم در فرض خاصی جنبه جبران خسارت دارد: در فرضی که بیمه شده در کارهای سخت و زیان‌آور مشغول به کار است و در اجرای «قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۶ قانون تامین اجتماعی...» با داشتن ۲۰ سال سابقه کار یا حتی کمتر از آن بازنشسته می‌شود، در صورتی که «فرسایش روحی و جسمی کارگر» نتیجه عدم انجام تکلیف قانونی کارفرما نسبت به کاهش یا حذف عوامل سختی و زیان‌آور باشد، سازمان می‌تواند از بابت مقرری بازنشستگی هم (تا قبل از رسیدن بیمه شده به سن عمومی بازنشستگی) به کارفرما مراجعه کند (ماده ۱۵ آئین نامه اجرایی این قانون). (روشن است که حق رجوع سازمان تامین اجتماعی محدود به فرضی است که ثابت شود فرسایش جسمی یا روحی کارگر نتیجه تقصیر کارفرما بوده است. دادنامه‌های شماره ۴۸۱ الی ۴۹۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مورخ ۲۹/۹/۸۳ که از مواد ۱۱ و ۱۵ آئین‌نامه مذکور چنین استنباط نموده که مراد تدوین‌کنندگان آئین‌نامه آن بوده است که سازمان بدون توجه به اینکه آیا فرسایش جسمی یا روحی کارگر نتیجه تقصیر کارفرما بوده یا نه، به او حق رجوع داشته باشد، مواد یاد شده را ابطال نموده است در حالی که از این مواد چنین نتیجه‌ای استفاده نمی‌شود و به هر حال وجود ماده ۶۶ قانون تامین اجتماعی برای رجوع سازمان در این فرض کافی است).

در صورتی که بیمه شده در اثر حادثه از کار افتاده شده باشد، «مستمری از کارافتادگی» که تا قبل از رسیدن بیمه شده به سن بازنشستگی پرداخت می‌شود، از مسئول حادثه قابل استرداد است. اما از آنجا که پس از رسیدن به این سن، حتی در صورت عدم وقوع حادثه، سازمان تامین اجتماعی ناچار بود این مستمری را به عنوان دیگری (یعنی مستمری بازنشستگی) پرداخت کند، حق رجوع سازمان منتفی است مگر در صورتی که مبلغ مستمری از کارافتادگی

بیش از مستمری بازنشستگی باشد که در این صورت بابت ما به التفاوت حق رجوع خواهد داشت (برای دیدن نظر مخالف: Lewis, p.219). «هزینه‌های معالجه و درمان» هم، خواه در درمان مستقیم و خواه در درمان غیرمستقیم بدون شک جنبه غرامتی دارند و از مسئول حادثه قابل وصول‌اند. در مورد «مستمری بازنشستگان» قانون ۱۹۹۷ انگلیس به تأمین اجتماعی حق رجوع نداده است (Lewis, p.53). اما حقوق فرانسه، پس از برخی تردیدها به وصف جبران خسارتی این پرداخت‌ها نظر داده است. (Mazeaud (et al.), n. 2670).

به عقیده ما بدون شک در صورتی که مرگ بیمه شده ناشی از عمل شخص ثالث باشد، سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند مبلغ مستمری را از محل دین مسئولیت مدنی وارد کننده زیان (دیه فوت و غیر آن) مسترد کند. منتها این رجوع با ظرایفی همراه است که متعاقباً از آن سخن خواهیم گفت. سرانجام آنکه «هزینه‌های کفن و دفن» (ماده ۸۴ قانون تأمین اجتماعی) هم جنبه غرامتی دارند و از مسئول حادثه قابل استرداد هستند (حقوق فرانسه: Andrieux, p.142؛ حقوق سوئیس: ماده ۷۴ قانون فدرال مورخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۰).

گفتار دوم - محل رجوع (Assiette de recours)

بند نخست - محل رجوع: مجموع خسارات یا برخی از اقلام آن؟

پرسش این است: آیا نهاد تأمین اجتماعی می‌تواند تمام سقف مسئولیت وارد کننده زیان را تا حد پرداخت‌های غرامتی خود مورد استفاده قرار دهد یا نه؟

فرض کنیم پرداخت‌های غرامتی سازمان تأمین اجتماعی معادل ۲۰۰ هزار تومان بوده است و مسئولیت وارد کننده زیان هم بر طبق قواعد مسئولیت مدنی به همین میزان ارزیابی شده است؛ آیا سازمان تأمین اجتماعی پس از انجام پرداخت‌های خود می‌تواند بابت تمام ۲۰۰ هزار تومان به وارد کننده زیان مراجعه کند؟ در نظر اول، پاسخ بی‌هیچ تردیدی مثبت است: سازمان تا حد پرداخت‌های غرامتی خود حق دارد به عامل زیان، تا حد مسئولیت او، رجوع کند و به این ترتیب محدودیت دو گانه قائم مقامی محترم شمرده می‌شود: قائم مقامی از یک سو به میزان پرداختی که قائم مقام انجام می‌دهد و از سوی دیگر به میزان دین بدهکار (در فرض ما دین مسئولیت مدنی وارد کننده زیان) محدود است (برای محدودیت دوگانه قائم مقامی رک. FranÇois, n.4911; Radé, p.638). با وجود این، نگاه عمیق به مساله نشان می‌دهد که این راه‌حل ساده‌انگارانه با قواعد مسئولیت مدنی و قائم‌مقامی در تعارض است. برای روشن شدن مساله باید انواع خسارات را که در مسئولیت مدنی به آن حکم می‌شود، از یکدیگر تفکیک کرد.

در مسئولیت مدنی از دو دسته زیان اصلی سخن می‌رود: زیان‌های ناشی از لطمه به اموال و زیان‌های ناشی از لطمه به اشخاص. زیان ناشی از لطمه به اموال ممکن است تلف مال،

عدم‌النفع ناشی از عدم امکان استفاده از یک مال و افزایش دین باشد و زیان‌های ناشی از لطمه به اشخاص هم دو قسم است: زیان‌های معنوی و زیان‌های اقتصادی. زیان‌های معنوی خود به اقسام مختلف تقسیم می‌شوند (Lambert-Faivre, 1998, p.27). اما وجه مشترک همه آنها این است که جنبه غیر مادی دارند. آنچه در اینجا تحت عنوان زیان‌های اقتصادی ناشی از لطمه به اشخاص موردنظر است ممکن است به نام‌های مختلفی از جمله زیان بدنی، نامگذاری شود. در حقوق فرانسه برخی نویسندگان این دسته از زیان‌ها را زیان‌های مادی انسانی می‌نامند. (Dommage matériel humain). در هر حال منظور از این گروه، زیان‌های اقتصادی یا مادی است که ناشی از لطمه به شخص هستند. این زیان‌ها شامل از کار افتادگی (کلی یا جزئی، دائم یا موقت)، افزایش هزینه‌های زندگی، هزینه‌های درمان و معالجه و هزینه کفن و دفن می‌گردد (درویان، ش ۱۲۷).

در همه فروض یاد شده، مسأله اساسی مورد بحث ما آن است که آیا سازمان تامین اجتماعی پس از انجام پرداخت غرامتی خود نسبت به تمام اقلام خساراتی که وارد کننده زیان به آنها محکوم شده است حق رجوع دارد یا آنکه رجوع این نهاد تنها متوجه بخشی از موضوع محکومیت وارد کننده زیان است و در صورتی که چنین است، آن بخش، کدام است؟ به عبارت دیگر «محل رجوع» نهاد تامین اجتماعی چیست؟

فرض کنیم در اثر حادثه‌ای به وسیله نقلیه زیان دیده به میزان ۵۰ هزار تومان خسارت وارد شده و خسارات وارد به خود زیان‌دیده هم ۱۰۰ هزار تومان ارزیابی شده است که مبلغ ۵۰ هزار تومان آن بابت خسارات معنوی و مبلغ ۵۰ هزار تومان هم برای از کار افتادگی و هزینه معالجه در نظر گرفته شده است.

اگر سازمان به بیمه شده خود که دچار حادثه گردیده است جمعاً ۸۰ هزار تومان پرداخت غرامتی انجام داده باشد و ما به سازمان اجازه دهیم که نسبت به تمام این مبلغ به وارد کننده زیان رجوع کند، در واقع نسبت به بخشی از خسارت (خسارات معنوی و مالی) که تأمین اجتماعی آنها را جبران نکرده است نیز برای سازمان حق رجوع قائل شده‌ایم و حقوق زیان‌دیده را تضييع کرده‌ایم. در توضیح بیشتر مطلب باید افزود که مبلغی که قائم مقام پرداخت می‌کند باید به عنوان عوض یا جایگزین مبلغی باشد که می‌خواهد آن را از بدهکار اصلی وصول کند. یعنی قائم مقام، همان‌طوبی را به قائم مقامی اخذ می‌کند که آن را پرداخته است. روشن است که اگر من به شما دو دین داشته باشم: یکی بابت قرض و دیگری بابت ثمن بیع، و کسی ثمن بیع را از جانب من بپردازد و بخواهد به قائم مقامی شما به من مراجعه کند، تنها می‌تواند ثمن بیع را از من وصول کند نه مبلغ قرض را؛ زیرا بابت قرض، من هنوز به شما مدیونم. در مورد بحث ما هم اگر چه دین مسئولیت مدنی ظاهراً دین واحدی است اما اجزای

متفاوتی دارد و در واقع می‌توان بر این باور بود که اقلام مختلف خساراتی که وارد کننده زیان به آن محکوم شده است، دیون متعددی را تشکیل می‌دهند (Lambert-Faivre, op.cit., p.268). پرداخت‌های گرامتی سازمان تأمین اجتماعی تنها (بخشی از) زیان‌های اقتصادی ناشی از لطمه به اشخاص را جبران می‌کند^۱ نه زیان‌های مالی و نه زیان‌های معنوی را؛ و این مساله هم در مورد زیان‌دیدگان اصلی درست است و هم در مورد زیان‌دیدگان بازتابی. در مورد زیان‌دیده اصلی آنچه سازمان تحت عنوان مستمری از کارافتادگی، غرامت نقص عضو، غرامت دستمزد، هزینه معالجه و درمان پرداخت می‌کند جبران‌کننده خسارت از کار افتادگی و هزینه‌های معالجه و درمان است. اما این سازمان، زیان‌های مالی، زیان‌های معنوی و بخشی از زیان‌های اقتصادی، یعنی افزایش مخارج زندگی را جبران نمی‌کند^۲ (Ibid; Tunc, Ibid). در مورد زیان‌های بازتابی نیز آنچه سازمان تحت عنوان هزینه کفن و دفن و مستمری بازماندگان می‌پردازد، هزینه کفن و دفن و محرومیت زیان‌دیدگان انعکاسی از نفع مادی مربوط به دریافت نفقه را جبران می‌کند و نه زیان‌های معنوی آنان را (Lambert-Faivre, 1992, p.165 et 168). در نتیجه کاملاً منطقی است که بر این باور باشیم که سازمان تأمین اجتماعی نسبت به آن بخش از محکومیت وارد کننده زیان که به زیان‌های مالی و زیان‌های معنوی مربوط می‌شود و همچنین نسبت به مبلغ مربوط به افزایش مخارج زندگی، به مسئول حادثه حق رجوع ندارد و زیان‌دیده خود مستحق دریافت این مبلغ است. بلکه می‌توان پیشتر رفت و مدعی این امر گردید که نهاد تأمین اجتماعی تنها بابت عنوانی که آن را جبران کرده است به مسئول حادثه حق رجوع دارد. به عنوان مثال اگر سازمان ۵۰ هزار تومان به عنوان هزینه معالجه و درمان پرداخته است به وارد کننده زیان تنها نسبت به آن بخش از محکومیت او که بابت هزینه معالجه و درمان در نظر گرفته شده است، حق رجوع دارد^۳ (Ibid)؛ همچنین رک. ماده ۷۴ قانون فدرال ۱۶ اکتبر ۲۰۰۰ (حقوق سوئیس).

^۱. برای مثال پرداخت‌های تأمین اجتماعی هزینه افزایش مخارج زندگی از جمله هزینه مسکن را جبران نمی‌کند (Lambert-Faivre, op.cit., p.268). همچنین در فرض از کارافتادگی، در صورتی که زیان‌دیده قبل از حادثه منجر به از کارافتادگی علاوه بر کار در کارگاه به یک فعالیت تجارتي یا هنری هم اشتغال داشته است، تأمین اجتماعی این زیان اقتصادی را جبران نمی‌کند. (Levasseur, n. 1928)

^۲. بند الف ماده ۳ قانون تأمین اجتماعی، تأمین اجتماعی را از جمله شامل مورد «حوادث و بیماری‌ها» می‌داند. براساس بند ۷ ماده ۲ «بیماری وضع غیرعادی جسمی یا روحی است که انجام خدمات درمانی را ایجاب می‌کند یا موجب عدم توانایی موقت اشتغال به کار می‌شود یا اینکه موجب هر دو در آن واحد می‌گردد» و براساس بند ۸ همان ماده «حادثه از لحاظ این قانون اتفاقی است پیش‌بینی نشده که تحت تاثیر عامل یا عوامل خارجی در اثر عمل یا اتفاق ناگهانی رخ می‌دهد و موجب صدماتی بر جسم یا روان بیمه شده می‌گردد». از عبارات «وضع غیرعادی روحی» و «صدمات روانی» در این دو بند نباید نتیجه گرفت که کمک‌های سازمان خسارات روحی و روانی را هم جبران می‌کند.

در واقع، در این فرض هم سازمان ضررهای اقتصادی این لطمات روحی (یعنی هزینه معالجه و از کارافتادگی) را جبران می‌کند.

^۳. در حقوق فرانسه چنین محاسبه‌ای را *Calcul poste par poste* (ou chapitre par chapitre) می‌نامند.

ایراد شده است که دست زدن به چنین تمیز و تفکیکی با مشکلاتی از جهت هم‌شکلی و هم‌ماهوی همراه است. توضیح آنکه اولاً اجرای این شیوه مستلزم آن است که دادگاه در حکمی که بابت مسئولیت مدنی صادر می‌کند مبلغ محکومیت وارد کننده زیان را بابت هر یک از اقسام مختلف خسارت به تفکیک معین کند در حالی که به طور معمول چنین نیست (به ویژه در حقوق ما که حداکثر تفکیکی که محاکم انجام می‌دهند تفکیک خسارات مالی از خسارات بدنی است و از آنجا که خسارات بدنی در قالب دیه جبران می‌شود، تفکیکی میان انواع مختلف خسارت انجام نمی‌شود). از سوی دیگر از لحاظ ماهوی مشخص نیست که این تفکیک تا کجا باید ادامه یابد. به عنوان مثال هزینه درمان و معالجه خود شامل موارد مختلفی نظیر هزینه‌های بیمارستان، هزینه مددکاری، هزینه جراحی و غیر آن است. آیا هر جزء از پرداخت‌های تامین اجتماعی را باید با هر یک از این اجزای خسارت در مسئولیت مدنی تطبیق داد و سپس به تامین اجتماعی اجازه داد که به همان محل رجوع کند؟ به علاوه برخی نویسندگان خاطر نشان کرده‌اند که اصولاً مقایسه عناصر مختلف خسارت در مسئولیت مدنی و تطبیق دقیق آنها با پرداخت‌های تامین اجتماعی امر نادرستی است. آنان بر این اعتقاد هستند که تنها وجه مشترک این دو، غرامتی بودن آنها است اما دقیقاً نمی‌توان هر یک از پرداخت‌های تامین اجتماعی را بابت یکی از اقسام مشخص خسارت در مسئولیت مدنی منظور نمود (Voinir, p.649). آنان همچنین بر این اعتقاد هستند که ادعای عدم جبران خسارت معنوی توسط تامین اجتماعی چندان صحیح نیست زیرا به عنوان مثال در فرضی که تامین اجتماعی مستمری بازماندگان را پرداخت می‌کند، می‌توان بر این عقیده بود که این مبلغ را بابت مجموع خسارات معنوی و مادی وارد به آنها پرداخت می‌کند و نه فقط بابت قسم خاصی از خسارت مادی (Ibid). در نتیجه به عقیده اینان، باید به تامین اجتماعی اجازه داد که رجوع خود را بر روی مجموع مبلغ محکومیت وارد کننده زیان قرار دهد و نه بر روی مبلغی از آن که بابت بخش‌های خاصی از خسارت منظور گردیده است (Ibid).

اما به اعتقاد ما دشواری‌های موجود در مورد تعیین محل رجوع نهاد تامین اجتماعی نباید بدان منجر گردد که یکسره ضرورت مبادرت ورزیدن به چنین تمیز و تفکیکی را کنار گذاریم و به سادگی به این نهاد اجازه دهیم رجوع خود را بر روی مجموع تمام خسارت مستقر سازد و حقوق خود را از این محل استیفاء کند.

به نظر می‌رسد برای آن که هم از یکسو حقوق زیان‌دیده حفظ شود و قواعد قائم مقامی هم محترم شمرده شود و هم، از سوی دیگر، از قدم نهادن در مسیر سخت و بی‌پایان تطبیق

(Lambert - Faivre, op. et loc. cit.) در زبان انگلیسی هم از آن با نام like for like deduction یاد شده است

(Lewis, p.136).

دقیق هر یک از عناوین مسئولیت مدنی با تأمین اجتماعی پرهیز شود بهتر است به شیوه زیر عمل شود:

- ۱- خساراتی که مربوط به لطمه به اموال بیمه شده‌اند، از قلمرو محل رجوع استثناء شوند. خوشبختانه، محاکم ما میزان خسارت وارد به اموال زیان‌دیده را از میزان خسارت بدنی او تفکیک می‌کنند. بنابراین استثناء کردن این خسارت با دشواری خاصی همراه نیست.
- ۲- خسارات بدنی به دو دسته معنوی و مادی تقسیم شود. خسارت معنوی از قلمرو محل رجوع سازمان تأمین اجتماعی مستثناء شود و تمام مبلغ باقیمانده بابت خسارات مادی، ظرف یا محل رجوع این سازمان قرار گیرد.

در حقوق انگلیس قبل از ۱۹۹۷ و تحت نظام قبلی رجوع تأمین اجتماعی به وارد کننده زیان (قانون ۱۹۸۹)، نهاد تأمین اجتماعی می‌توانست بابت تمام پرداخت‌های غرامتی خود، بدون توجه به اینکه این پرداخت‌های غرامتی چه نوع خساراتی را جبران کرده است، به تمام مبلغ مسئولیت وارد کننده زیان، بدون توجه به اینکه مسئولیت او از جهت چه نوع خسارت یا چه نوعی از خسارات معین شده است، رجوع کند. به عبارت دیگر محل رجوع تأمین اجتماعی مجموع مسئولیت وارد کننده زیان بدون تفکیک میان انواع مختلف خسارات بود (Lewis, p.135-136; McGregor, p.1299).

این امر مورد انتقاد نویسندگان قرار گرفته بود زیرا سبب می‌گردید که تأمین اجتماعی بتواند بابت خساراتی که آنها را جبران نکرده است (نظیر خسارات معنوی) هم به وارد کننده زیان مراجعه کند و زیان‌دیده را از حق قانونی خود بر وصول آن خسارت‌ها محروم سازد. این امر بخصوص در فرض تقصیر مشترک زیان‌دیده و وارد کننده زیان رخ می‌داد. اما قانون ۱۹۹۷ به تأمین اجتماعی اجازه داده است تنها آن نوع خسارتی را که جبران کرده از محل همان نوع خسارت - که وارد کننده زیان از آن بابت مسئولیت دارد - کسر کند. در نتیجه، تأمین اجتماعی نسبت به خسارات معنوی هیچ‌گونه حق رجوعی ندارد (McGregor, op.cit.; Rogers, p.783). برای مثال اگر تأمین اجتماعی خسارت از کار افتادگی را به میزان ۱۰۰ پوند پرداخته است و مجموع مسئولیت وارد کننده زیان بابت از کار افتادگی و خسارت معنوی و هزینه‌های درمان ۸۰ پوند بوده است (۴۰ پوند بابت از کار افتادگی، ۲۰ پوند بابت هزینه‌های درمان و ۲۰ پوند بابت خسارات معنوی) تأمین اجتماعی نمی‌تواند رجوع خود را بر روی تمام ۸۰ پوند مستقر سازد و شخص زیان‌دیده مستحق دریافت ۲۰ پوند هزینه درمان و ۲۰ پوند خسارت معنوی است. اما نباید پنداشت که به این ترتیب حق رجوع تأمین اجتماعی نسبت به قبل از ۱۹۹۷ کاهش یافته است. برعکس، این حق رجوع افزایش یافته است؛ وارد کننده زیان غیر از آنکه به زیان‌دیده ۲۰ پوند به عنوان هزینه درمان و ۲۰ پوند به عنوان خسارت معنوی می‌پردازد، تمام ۱۰۰ پوند

پرداخت شده از سوی تامین اجتماعی را هم که به عنوان خسارت از کار افتادگی پرداخت شده است، باید به این نهاد پرداخت کند. در واقع، به جای کاهش حق رجوع تامین اجتماعی، مسئولیت وارد کننده زیان افزایش یافته است (Lewis, p.136). اما این نظام قابل انتقاد است زیرا وجود منبع فرعی جبران خسارت (تامین اجتماعی) سبب افزایش مسئولیت وارد کننده زیان می‌شود و این امر با اصل منطقی مورد قبول در حقوق فرانسه یعنی اصل «بی تفاوت بودن پرداخت‌های تامین اجتماعی در وضعیت عامل زیان» (Groutel, 1979, p.151) مخالف است.

در حقوق فرانسه نیز، قبل از وضع قانون ۲۷ دسامبر ۱۹۷۳ (ماده ال - ۳۹۷ قانون تأمین اجتماعی) رویه قضائیه ثابت دیوان کشور فرانسه، به رغم مخالفت برخی دادگاه‌های تالی، به تأمین اجتماعی اجازه می‌داد رجوع خود را بر روی تمام عناصر خسارات در مسئولیت مدنی مستقر سازد. دیوان کشور در توجیه عقیده خود به متن قانون (بند ۲ ماده ۶۹ قانون ۱۹۴۶ تمسک می‌جست که به تأمین اجتماعی اجازه داده بود «تا سقف مسئولیت عامل زیان» به او مراجعه کند و تفکیکی میان انواع مختلف خسارات به عمل نیاورده بود. (برای مثال رک. رأی شعبه جزایی، ۱۰ مارس ۱۹۳۵، ژورنیس کلاسور دوره‌ای ۸۰۰۷ - II - ۱۹۵۴؛ شعبه جزایی ۲۴ نوامبر ۱۹۵۴ (دو رأی)، ژورنیس کلاسور دوره‌ای ۸۱۲۱ - II - ۱۹۵۴؛ شعبه مختلط، ۲۷ آوریل ۱۹۵۹، دالوز ۱۹۵۹، ص: ۳۴۵ نقل از: (Mazeaud (et al.) (1930-1923; Levasseur, n.1474; Dupeyroux (et al.), n.267-8؛ اما قانون ۲۷ دسامبر ۱۹۷۳ و سپس قانون ۵ ژوئیه ۱۹۸۵ مقرر داشتند که تأمین اجتماعی فقط بابت خسارت مادی ناشی از خسارات بدنی به واردکننده زیان حق رجوع دارد و خساراتی که برای زیان دیده جنبه شخصی دارند نمی‌توانند محل رجوع تامین اجتماعی قرار گیرند.

(Dupeyroux (et al.), n.1474; Chartier, n.345; Endréo, n.39).

برخلاف قانون ۱۹۹۷ انگلیس، در فرانسه صندوق تأمین اجتماعی نمی‌تواند به واردکننده زیان بیش از آنچه مسئولیت داشته است مراجعه کند. برای مثال اگر تأمین اجتماعی خسارت از کار افتادگی را به میزان ۱۰۰ فرانک پرداخته باشد و مجموع مسئولیت واردکننده زیان بابت از کار افتادگی و خسارات معنوی ۱۰۰ فرانک باشد (۵۰ فرانک جهت از کار افتادگی و ۵۰ فرانک جهت خسارات معنوی)، زیان دیده ۵۰ فرانک بابت خسارت معنوی دریافت خواهد کرد و تأمین اجتماعی هم تنها به میزان ۵۰ فرانک باقیمانده به عامل زیان حق رجوع دارد. دلیل واضح این امر، اصل «بی تفاوت بودن پرداخت‌های تامین اجتماعی بر وضع عامل زیان» است (Lambert - Faivre, 1992, p.167; 1998, p.269). به این ترتیب، تفکیک میان انواع مختلف خسارات، محل رجوع تامین اجتماعی را کاهش می‌دهد. در حقوق بلژیک (Trocllet, p.145) و سوئیس (ماده ۷۴ قانون فدرال ۹ اکتبر ۲۰۰۰) هم وضعیت مشابهی حاکم است.

بند دوم - محل رجوع و دیه

الف - کسر پرداخت‌های غرامتی تأمین اجتماعی از محل دیه

اگر ماهیت دیه، کیفر، و تنها کیفر می‌بود، آن‌گاه این اعتقاد که پرداخت‌های سازمان تأمین اجتماعی هیچ ارتباطی با دیه ندارد و ماهیت آن دو از اساس متفاوت است (رک. نظریه حقوقی شماره ۷/۹۵۹-۱۳۶۴/۴/۴ اداره حقوقی قوه قضاییه) صحیح بود. در این صورت چون پرداخت سازمان تأمین اجتماعی از بابت مجازات وارد کننده زیان محسوب نمی‌شود، طبیعی است که این سازمان در وصول دیه از مسوول حادثه قائم مقام زیان دیده نشود. اما هرگاه چهره خسارت بودن دیه را تأیید کنیم - خواه آن را تنها خسارت به شمار آوریم یا ترکیبی از خسارت و کیفر - آنگاه نمی‌توانیم مدعی بی‌ارتباطی پرداخت‌های سازمان با دیه شویم. به نظر می‌رسد که هم در میان حقوق دانان و هم در میان فقها بر روی چهره جبران کننده دیه یک اتفاق نسبی وجود دارد و اگر اختلافی وجود دارد مربوط به این امر است که آیه دیه تنها چهره جبران کننده دارد یا در عین حال نوعی مجازات هم هست؟ و این اختلاف هم در بحث ما ناموش است. (برای دیدن ماهیت دیه رک. دکتر کاتوزیان، قرائت و تمرین^۱)

با فرض پذیرش چهره جبران کننده دیه، در بحث ما این پرسش اساسی مطرح است که میان انواع و اقسام مختلف خسارات بدنی و زیان‌های انعکاسی، دیه چه نوع خسارتی را جبران می‌کند؟ آیا دیه زیان معنوی مربوط به درد و رنج روحی و جسمی یا از دست دادن لذت و تمتع و زیبایی و نظایر آن را جبران می‌کند یا زیان از کار افتادگی یا هزینه معالجه و درمان یا افزایش مخارج زندگی یا همه را؟ چه به محض اینکه بپذیریم که دیه چهره جبران خسارت دارد باید بپذیریم که یک یا چند عنوان و یا همه اقسام ضررهایی را که در مسئولیت مدنی از آنها سخن می‌رود جبران کند. نمی‌توان به جنبه خسارت بودن دیه معتقد بود اما در عین حال مدعی گردید که دیه نه زیان معنوی را جبران می‌کند نه زیان از کار افتادگی را، نه هزینه معالجه و درمان را، نه افزایش مخارج زندگی را و نه زیان‌های مادی و معنوی زیان‌دیدگان انعکاسی را. اگر دیه جبران خسارت است پس لاجرم متوجه یک یا چند عنوان از این اقسام است.

اکنون باید به این پرسش پاسخ داد که دیه چه ضررهایی را جبران می‌کند؟ فقیهان که خود را متوجه انواع ضررها نکرده‌اند به صراحت به این پرسش هم پاسخ نداده‌اند. به اعتقاد برخی نویسندگان دیه نه تنها، خسارت معنوی را پوشش می‌دهد بلکه صرفاً برای جبران خسارت معنوی ناشی از صدمات جسمانی در نظر گرفته شده است. اگر به حقیقت چنین باشد، سازمان تأمین اجتماعی نمی‌تواند پس از جبران خسارت زیان‌دیده در مطالبه دیه قائم مقام او شود زیرا همچنان که گفته شد، پرداخت‌های سازمان تأمین اجتماعی خسارت معنوی را جبران نمی‌کند.

به عقیده این دسته از نویسندگان «قتل و ضرب و جرح و قطع عضو و تغییر شکل آن، خسارت‌هایی معنوی هستند که بر اولیاء مقتول یا مصدوم و مجروح وارد می‌شود و قانون‌گذار در پیش‌بینی دیه جبران این خسارت را تا حد ممکن در نظر دارد. اما خسارت‌های مالی که در خیلی موارد در نتیجه خسارت معنوی یا به همراه آن به وجود می‌آید امری جداگانه است و داخل در دیه نیست بلکه این قبیل خسارات مانند خسارت از کارافتادگی، هزینه بیمارستان و دارو و پزشک و هزینه‌های اضافی، مشمول قاعده لاضرر (است) و طبق مقررات مربوط به مسئولیت مدنی باید جبران شود» (سلطانی‌نژاد، ص ۲۳۶). اینان در تائید نظر خود مواردی را مثال می‌زنند که در فقه و قانون مجازات اسلامی به پرداخت دیه حکم شده است در حالی که در این موارد امکان ورود هیچ‌گونه خسارت مادی نمی‌رود. برخی از این موارد عبارتند از: پرداخت دیه بابت تغییر رنگ پوست قسمت‌های مختلف بدن در اثر ضربه، جنایت بر مرده، دیه ناخن، از بین رفتن حس بویایی و... (همان). استاد دکتر کاتوزیان بدون آنکه منکر پوشش خسارات معنوی توسط دیه شوند، در این زمینه تردید کرده‌اند (ش ۱۰۰، ص ۳۶۸).

به نظر می‌رسد که در فقدان دلیل خاص مبنی بر توجه دیه به یکی از عناوین خاص خسارات بدنی (اعم از مادی و معنوی) باید چنین فرض کرد که دیه تمام خسارت‌های بدنی یعنی انواع مختلف خسارات معنوی و مادی ناشی از لطمات بدنی را پوشش می‌دهد. برخی از پژوهشگران نیز بر همین اعتقادند. به باور دکتر عوض احمد ادریس، دیه تمام ضررهای بدنی نظیر از بین بردن زیبایی، درد و رنج، از کارافتادگی و غیر اینها را پوشش می‌دهد (عوض احمد ادریس، ص ۳۵۲). به این ترتیب، دیه از یک جهت موافق اصل جبران کامل خسارات است زیرا تمام انواع خسارت را شامل می‌شود. اما اگر خسارت زاید بر آن قابل مطالبه نباشد از جهت میزان خسارت، مخالف اصل جبران کامل خسارات است. اگر دیه تمام انواع خسارات را پوشش می‌دهد، پس خسارت از کارافتادگی و هزینه‌های درمان و معالجه و هزینه کفن و دفن هم در آن مندرج است. بنابراین سازمان تامین اجتماعی حق دارد پس از پرداخت‌هایی که در این زمینه‌ها انجام می‌دهد به قائم مقامی زیان‌دیده یا بازماندگان او به مسئول حادثه رجوع کند. ولی در اینجا مشکل مهم دیگری هم وجود دارد:

قبلاً خاطر نشان ساختیم که آن قسمت از محکومیت وارد کننده زیان که بابت خسارات معنوی و برخی خسارات مادی نظیر افزایش مخارج زندگی در نظر گرفته شده خارج از قلمرو رجوع تأمین اجتماعی است. حتی اگر بپذیریم که دیه همه انواع خسارات را پوشش می‌دهد اما مشخص نیست که چه میزان از دیه بابت خسارات مادی است که سازمان تامین اجتماعی نسبت به آنها حق رجوع دارد و چه میزان بابت خسارت معنوی و آن دسته از خسارات مادی است که این سازمان حق رجوعی نسبت به آنها ندارد. تعیین هر میزانی توسط دادگاه لاجرم

خودسرانه خواهد بود. پس چه باید کرد؟ به نظر ما بهتر است در این زمینه به ارائه یک فرض قانونی مبادرت ورزید: همواره نسبتی از دیه را به عنوان جبران خسارت معنوی و خسارات مادی که توسط تأمین اجتماعی جبران نمی‌شود در نظر گرفت و از قلمرو رجوع نهاد تأمین اجتماعی خارج کرد و برعکس نسبت به قسمت دیگر حق رجوع را به رسمیت شناخت. و از آنجا که هیچ دلیلی برای تفاوت این نسبت‌ها وجود ندارد، بهتر است بنابر اصل (ماده ۱۵۳ قانون مدنی) به تساوی حکم کرد: سازمان تأمین اجتماعی تنها نسبت به نصف دیه تعیین شده حق رجوع دارد. به عنوان مثال اگر پرداخت‌های غرامتی سازمان در مجموع ۱۰۰ میلیون ریال بوده است و میزان دیه تعیین شده ۱۵۰ میلیون ریال باشد، سازمان پس از انجام این پرداخت‌ها می‌تواند نصف مبلغ دیه یعنی ۷۵ میلیون ریال را از عامل زیان وصول کند. زیان‌دیده خود مستحق نصف دیگر است زیرا چنین فرض می‌شود که این مبلغ بابت خسارتی است که توسط تأمین اجتماعی جبران نمی‌شود. باید دانست که در برخی دیگر از کشورها هم مشکلات مربوط به تطبیق دقیق پرداخت‌های تأمین اجتماعی و مسئولیت وارد کننده زیان قانون‌گذاران را مجبور به ایجاد فرض‌های مشابهی کرده است (Fleming, p.25; Lewis, pp.155-158).

ب- دیه فوت و خسارت بازماندگان

تمام آنچه در مورد امکان و شیوه کسر پرداخت‌های تأمین اجتماعی از دیه گفته شد در مورد دیه اعضا بدون اشکال جدی قابل اجرا است. اما در مورد دیه فوت که قرار است به اولیای دم پرداخت شود، دشواری‌های مضاعفی وجود دارد: مساله آن است که آیا دیه فوت هم، همانند دیه اعضا، می‌تواند به عنوان محل رجوع سازمان تأمین اجتماعی قرار گیرد تا این سازمان بتواند پرداخت‌های خود را از محل دیه مسترد کند؟ تردید از آنجا ناشی می‌شود که مزایای تأمین اجتماعی که به بازماندگان واجد شرایط پرداخته می‌شود، خسارت شخصی و انعکاسی (Dommage Par ricochet) بازماندگان را جبران می‌کند. اگر دیه فوت نیز بابت جبران خسارت شخصی و انعکاسی اولیای دم باشد، امکان استرداد پرداخت‌های تأمین اجتماعی از محل دیه فوت وجود دارد. اما اگر دیه فوت، ملک شخصی وراثت نباشد بلکه ملک مقتول باشد که به اولیای دم به ارث رسیده و به عبارت دیگر اگر دعوی اولیای دم در زمینه مطالبه دیه جنبه قائم مقامی (از مورث) را داشته باشد، استرداد پرداخت‌های تأمین اجتماعی از محل دیه فوت ممکن نخواهد بود زیرا همان‌گونه که گفته شد، باید میان‌طلبی که قائم مقام می‌پردازد و طلبی که موضوع رجوع قائم مقامی قرار می‌گیرد، یگانگی وجود داشته باشد. در فقه نشانه مهمی وجود دارد که نشان می‌دهد دعوی ورثه در زمینه مطالبه دیه فوت جنبه قائم مقامی دارد و دیه فوت در واقع ملک مورث محسوب می‌شود و آن نشانه این است که دیه جزء ترکه

متوفی به شمار می‌آید و دیون مورث از آن برداشت می‌شود (مسالك، ص ۴۲) در حالی که اگر دیه ملک شخصی وراث بود، نباید دیون متوفی از محل دیه کسر می‌شد. با وجود این نگاه دقیق‌تر به مساله نشان می‌دهد که مطالبه دیه فوت همه اوصاف یک دعوی قائم مقامی را ندارد (رک کاظمی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲ و ۱۵۱). به علاوه از لحاظ نظری اهلیت شخص با مرگ پایان می‌یابد (ماده ۹۵۶ ق. مدنی). پس چگونه است که متوفی پس از مرگ خود، مالک دیه فوت می‌شود؟! به همین دلیل هم فقیهانی که دیه را برای پرداخت دیون متوفی جزء ترکه قرار داده‌اند، آن را «در حکم مال میت» شمرده‌اند (و نه به عنوان مال میت). (مسالك الافهام، ج ۳، ص ۴۲: «الدیه فی حکم مال المقتول و ان كان ثبوتها متاخرا عن الحياه التي هي شرط الملك، للنص و لانها عوض النفس مصرفها فی مصلحتها اولی مما هو عوض المال و الطرف و من اهم مصالحها و فاء الدین»؛ مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۵۱ و ۵۲). حتی برخی فقها دیه قتل عمد را داخل در ترکه نمی‌دانند (همان؛ به راهنمایی: دکتر کاتوزیان، ۱۳۶۹، ش ۳۰۴، یادداشت ۳).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دیه در واقع بابت جبران ضرر شخصی اولیای دم در نظر گرفته شده است؛ منتها بنا به مصالحی برای پرداخت دیون متوفی، در شمار ترکه می‌آید (کاظمی، همان).

در نتیجه به عنوان اصل، می‌توان به امکان استرداد مزایای تامین اجتماعی از محل دیه نظر داد. اما دومین مساله آن است که بازماندگان مستحق دریافت دیه، همان بازماندگان مستحق دریافت مزایای تامین اجتماعی نیستند. تمام ورثه غیر از زوج و زوجه اولیای دم محسوب می‌شوند. بازماندگان واجد شرایط دریافت مستمری بازماندگان هم در ماده ۸۱ قانون تامین اجتماعی مشخص شده‌اند. در واقع نسبت منطقی میان اینان عموم و خصوص من وجه است: تنها برخی از بازماندگان به طور توأمان مستحق دریافت دیه و مستمری بازماندگان هستند؛ برخی دیگر تنها جزء اولیای دم هستند و برخی هم تنها مستحق دریافت مستمری بازماندگان. در این وضعیت، اولاً: تامین اجتماعی نسبت به سهم آن دسته از بازماندگان از دیه که مستحق دریافت دیه هستند ولی مستمری بازماندگان به آنان تعلق نمی‌گیرد، حق رجوعی نخواهد داشت زیرا در حق این اشخاص پرداختی انجام نداده است تا قائم مقام آنان شود. و ثانیاً: پرداخت‌های سازمان تامین اجتماعی در حق بازماندگانی که مستحق دریافت دیه نبوده‌اند (زوج و زوجه)، نمی‌تواند از محل دیه مسترد شود زیرا این بازماندگان نسبت به دیه‌طلبی از وارد کننده زیان نداشته‌اند تا سازمان تامین اجتماعی بتواند نسبت به مطالبه آن طلب، قائم مقام شود. پس تنها سهم آن دسته از بازماندگان از دیه که به طور هم‌زمان مستحق دیه و مستمری بازماندگان بوده‌اند می‌تواند به عنوان محل رجوع این سازمان محسوب شود و البته بنابر فرضی که از آن سخن گفتیم تامین اجتماعی در مورد این بازماندگان نیز تنها نسبت به نصف سهم آنان از دیه حق رجوع دارد زیرا نصف دیگر دیه برای خساراتی منظور می‌شود که توسط تامین اجتماعی جبران نشده‌اند.

نتیجه:

رجوع نهاد تأمین اجتماعی به مسئول حادثه تابع قواعد دشواری است. در این مقاله به برخی از این دشواری‌ها اشاره شد و برای مقابله با این دشواری‌ها راه‌حل‌هایی ارائه شد که مهم‌ترین آنها را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱- وجود مزایای تأمین اجتماعی و پرداخت این مزایا نباید سبب تشدید تعهدات واردکننده زیان شود. در جهت عکس نیز وجود مزایای تأمین اجتماعی از تعهدات شخص مسئول نخواهد کاست و او باید حسب مورد دین مسئولیت مدنی خود را در برابر بیمه شده تأمین اجتماعی (یا بازماندگان او) یا سازمان تأمین اجتماعی ایفا کند.

۲- تأمین اجتماعی به شرطی حق مراجعه به مسئول حادثه را دارد که پرداخت‌های جنبه غرامتی داشته باشد؛ یعنی ناشی از وقوع حادثه‌ای باشد که شخص ثالث مسئول آن است.

۳- حق رجوع نهاد تأمین اجتماعی به مسئول حادثه، تنها پس از پرداخت مزایای غرامتی به زیان‌دیده ایجاد می‌شود و این نهاد در هیچ حالتی نمی‌تواند برای دریافت مبلغی بیش از آنچه به بیمه شده یا به حساب او (یا بازماندگان) پرداخته است به مسئول حادثه رجوع کند. با وجود این، شرط «پرداخت» در مورد مستمری‌ها با دشواری‌های جدی همراه است. راه‌حل مساله، اصلاح قانون تأمین اجتماعی به شرح مندرج در متن مقاله است.

۴- نهاد تأمین اجتماعی نسبت به آن بخش از مسئولیت واردکننده زیان که بابت لطمه به اموال زیان‌دیده یا خسارات معنوی در نظر گرفته شده است و به طور کلی نسبت به تمام خساراتی که توسط تأمین اجتماعی جبران نمی‌گردد (نظیر هزینه‌های افزایش مخارج زندگی) حق رجوع ندارد و این بخش از خسارات از قلمرو رجوع این نهاد بیرون است.

۵- رد تفاوت ماهوی پرداخت‌های غرامتی تأمین اجتماعی با دیه، نه تنها منجر به جبران مضاعف خسارت زیان‌دیده می‌شود - راه‌حلی که مخالف موضع حقوق است - بلکه در عمل باعث تشدید تعهدات مسئول حادثه هم شده است: واردکننده زیان هم باید دیه پرداخت کند و هم مزایای تأمین اجتماعی را مسترد کند. دیه از آنجا که چهره جبران خسارتی دارد (هر چند هم‌زمان دارای چهره کیفری است) نمی‌تواند با پرداخت‌های غرامتی تأمین اجتماعی بی‌ارتباط باشد. بر این مبنای، شیوه کسر مزایای تأمین اجتماعی از دیه، به شرح ذیل خواهد بود:

۶- اگر واردکننده زیان به پرداخت دیه اعضاء در حق بیمه شده محکوم شده باشد، سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند پرداخت‌های غرامتی خود را حداکثر تا میزان نصف دیه تعیین شده از سوی محاکم دادگستری از واردکننده زیان مطالبه کند. نیم دیگر دیه بابت زیان‌هایی محسوب می‌شود که توسط تأمین اجتماعی جبران نشده‌اند و بنابراین به خود بیمه شده تعلق دارد.

۷- شیوه رجوع سازمان تأمین اجتماعی نسبت به دیه فوت، که به اولیای دم پرداخت می‌شود، به شرح زیر است:

الف. ابتدا دیه جهت اخراج دیون مورث جزء ترک‌ه محسوب می‌شود؛
 ب. سپس سهم آن دسته از اولیای دم که به طور هم‌زمان استحقاق دریافت مزایای تأمین اجتماعی و دیه را دارند، مشخص خواهد شد. سهم آن دسته از اولیای دم از دیه که از مزایای تأمین اجتماعی استفاده نمی‌کنند از قلمرو رجوع تأمین اجتماعی بیرون است. همچنین سازمان تأمین اجتماعی بابت انجام کمک‌های قانونی خود به آن دسته از بازماندگان واجد شرایط که مستحق دریافت دیه فوت نیستند حق رجوعی به وارد کننده زیان ندارد؛
 ج. سازمان تأمین اجتماعی حداکثر نسبت به نصف سهم دیه آن دسته از ورثه که به طور هم‌زمان مستحق دریافت مزایای تأمین اجتماعی و دیه هستند، حق رجوع دارد.

منابع و مأخذ:

الف- فارسی و عربی

۱. احمد ادريس، عوض، (۱۳۷۷)، «دیه»، ترجمه دکتر علیرضا فیض، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۲. درودیان، حسنعلی، «الزامات خارج از قرارداد (حقوق مدنی ۴)»، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۳. سلطانی نژاد، هدایت‌الله (۱۳۸۰)، «خسارت معنوی»، چاپ اول، انتشارات نورالثقلین.
۴. عاملی، زین‌الدین بن علی (معروف به شهید ثانی)، (۱۴۱۸ هـ.ق)، «مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام»، ج ۱۳، موسسه معارف الاسلام.
۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۹)، وصیت در حقوق مدنی ایران، نشر یلدا.
۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، «الزام‌های خارج از قرارداد»، ج ۱: «مسئولیت مدنی»، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. کاظمی، محمود، (۱۳۷۷)، «آثار رضایت زیان‌دیده در مسئولیت مدنی»، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
۸. مرعشی، سید محمدحسین، (۱۳۷۶)، «دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام»، نشر میزان، چاپ دوم.
۹. حسینی عاملی، سیدمحمد جواد، «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه»، ج ۸، بی‌تا.

ب- خارجی

- 1-Andrieux, J. (1957), "Le recours des caisses de sécurité sociales contre le tiers responsable d'un accident du travail", D. 1957 Chronique XXIII.
- 2- Chartier, Yves, (1983), "La réparation du préjudice dans la responsabilité", Dalloz.
- 3- Coursier, Philippe, (2005), Code de la sécurité sociale (réalisé par...)", 6ème éd., Litec.
- 4-Dupeyroux, Jean- Jacques, Borgetto (Michel), Lafore (Robert) et Ruellan (Rolande), (2001), "Droit de la sécurité sociale", Dalloz, 14ème édition, Paris.
- 5-Endréo, (Gilles) et Milland, (Eric) (1993), "Caracteres du dommage réparable", Juriscl. civil, Fasc 101.
- 6-Fleming, John, (1971), "International Encyclopedia of Comparative Law", Volume XI, Torts, Chapter 11, Collateral Benefits, 1971.

- 7-François, Jérôme, (2000), "**Droit civil**", t. 4, **Les obligations, Régime général**, Sous la direction de Christian Larroumet, Ire éd., Economica.
- 8-Groutel, Hubert, (1998), "**Exercice du recours des débiteurs des prestations sociales**", jurisl. civil, Fasc- 230-4.
- 9-Groutel, Hubert, (1979), "**Le recours des organismes sociaux contre le tiers responsable postérieurement à la décision fixant le préjudice global de la victime**", Da 1102, Chronique, XXIV.
- 10-Lambert-Faiver, Yvonne, (1996), "**Droit du dommage corporel: systèmes d'indemnisation**", 3^e éd., Dalloz.
- 11-Lambert- Faiver, Yvonne, (1992) "**Le droit et la morale dans l'indemnisation des dommages corporels**", D.,1992,Ch.XXXIII.
- 12-Lambert- Faiver, Yvonne (1987) "**Le lien entre la subrogation et le caractere indemnitaire des prestations des tiers payeurs**", D. 1987, Chr. XVIII.
- 13-Lambert- Faiver, Yvonne, (1998) "**Le droit de la victime et le recours de la sécurité sociale**", JCP, ed. Gen., 1998. 1-110.
- 14-Le Tourneau (Philippe) et Cadiet, (Luïc), (2002), "**Droit de la responsabilité et des contrats**", Dalloz.
- 15-Levasseur, Georges, (1966), "**Accident du travail**", Encyclopedie Dalloz, Droit social, T. I, Paris.
- 16-Lewis, Richard, (1999), "**Deducting Benefits from Damages for Personal Injuries**", Oxford.
- 17-Malaurie (Philippe), Aynes (Laurent) et Stoffel- Mnunck (Philippe), (2003), "**Droit civil: les obligations**", Defrénois.
- 18-Mazeaud, Henri et Leon, (1965), "**Traité théorique et pratique de la responsabilité civile**", t. I, 6^{ème} édition, Par André Tunc, Montchristian.
- 19- McGregor, Harvey, (2003), "**McGregor on Damages**", Sweet & Maxwell.
- 20- Saint- Jours, Yves, (1984), "**Traité de sécurité sociale**", Tome I, Le droit de la securite sociale, Deuxieme édition, LGDJ.
- 21- Seriaux, Alain, (1998), "**Droit des obligations**" 2^e éd., PUF.
- 22-Rogers, W. V. H, (2002), "**Winfield and Jolowics on Tort**", 16th Edition, Sweet and Maxwell, London.
- 23-Trocllet, Léon- Elie, (1975) "**Les novuelles, Droit social, T. IV, Accident de travail et maladie professionnelles**", Bruxelles.
- 24-Tunc, André, (1956), "**note au Dalloz**", 1956, p. 69 et S.
- 25-Voirin, Michel, (1955), "**note au Dalloz**", 1955, p. 649 et S.
- 26-Weir, Tony, (2004), "**A Case Book on Tort**", 10th Ed., Sweet & Maxwell.